

# فیلسوف آینده و توسعه

### رضا داوری اردکانی چگونه به وضع کنونی ما می‌اندیشد؟

ندارم، اما نظرم این است که بی‌فلسفه و علوم انسانی و اجتماعی در راه آینده نمی‌توان قدم گذاشت». اما این علوم انسانی از چه جنسی است؟ آیا همانی است که در غرب شروع و شیوع داشته است؟ آیا با معیارهای شرع اسلامی هم‌خوان است؟ از نظر او «علم جدید در اروپا مسبوق به تغییر در بینش آدمی نسبت به خود و به وجود موجودات بود و متناسب با تحولی که در نحوه زندگی و روابط و مناسبات مردمان در سیاست و اقتصاد پدید می‌آمد، پیشرفت کرد». رضا داوری اردکانی هر جا سخن از علوم انسانی می‌کند، به دور از التقاط و آگاه به کج‌راه‌هایی که در این مسیر آفریده شده، همان علوم انسانی غربی را در نظر خود دارد. «علوم انسانی با اوصافی شناخته می‌شود که نه فقط معنی آنها روشن نیست، بلکه اساس و مبنایی هم برای آنها نمی‌توان پیدا کرد. چنان‌که مثلاً علوم انسانی را علم ارزش‌ها می‌دانند و این علوم را در اصل و اساس با علوم دیگر متفاوت می‌انگارند و می‌گویند که این علوم بر مبنای الهی بنا شده است. این هم نادرست نیست، ولی می‌توان و باید پرسید که مگر علوم دیگر مبنای الهی دارند؟ هیچ‌یک از علوم جدید مبنای الهی ندارند... اما وقتی می‌گوییم علوم انسانی جدید مبنای غیرالهی دارد و این علوم را در کنار فقه و شعر و عرفان و کلام می‌گذاریم، جمع ناجور و ناهم‌واری را گرد می‌آوریم». بدین ترتیب باید در نظر داشت که علوم انسانی که داوری از آن سخن می‌گوید، نه تنها مستعد التقاط نیست، بلکه از آن تقلید نیز نمی‌توان کرد. او چون جایگاه علوم انسانی را در غرب فلسفی می‌بیند، محل اخذ آن را نیز از غرب و به وسیله ترجمه مهیا می‌داند. «علوم اجتماعی و انسانی جدید را ما تاسیس نکرده‌ایم و هر چه از این علوم داریم، از راه ترجمه به دست آورده‌ایم. هنوز هم از ترجمه بی‌نیاز نشده‌ایم و باید ترجمه کنیم تا این علوم کم‌کم در زبان ما بومی شوند و جایی پیدا کنند». البته داوری به مثابه متفکری که تاریخ را فرونمی‌گذارد و فرهنگ‌ها را نیز می‌شناسد، در غرب توقف نمی‌کند،

ندانیم چرا فلسفه می‌خوانیم و چرا باید بخوانیم، چه‌بسا که سیاست ما را به سمت فلسفه ببرد و از فلسفه برای توجیه ایدئولوژی استفاده شود و البته این ظلم به فلسفه است. در مورد نظریات رضا داوری اردکانی درباره انقلاب اسلامی باید گفت تصوراتش در صدر انقلاب با آنچه امروز بیان می‌دارد، دچار تحولاتی شده است. او در ابتدای انقلاب که به اذعان خودش فضای سیاسی روزگار بر نوشته‌هایش نیز اثرگذار بوده، در کتاب «انقلاب اسلامی و وضع کنونی عالم» باورمند به تحول اسلامی در روزگار کنونی و بالتبع علوم انسانی بوده است. «ما نباید صرفاً در بند این باشیم که علوم اجتماعی و انسانی به چه درد ما می‌خورد، بلکه باید بپرسیم که این علوم از کجا آمده و چه شانی در عالم کنونی دارد و ما با آنها چه نسبتی می‌توانیم داشته باشیم». ناگفته نماند که در آن دوران نیز پایگاه تحلیل داوری اردکانی «فلسفه» بوده و وی به نحوی فلسفی که بیشتر بر وجوه اگزیستانسیالیستی قابل انطباق است، قائل به گسست از فلسفه غربی و رجوع به تفکر اصیلی است که دوران آن با رخداد انقلاب اسلامی می‌تواند شروع شده باشد. «علوم انسانی» نیز در این تحلیل باید از انگاره‌هایی که در خدمت تمدن غربی است، مورد پرسش واقع شود. داوری مساعی این را داشته که در همه ادوار فکری خویش این موضع «پرسش از غرب» را دنبال کند. اما امروز داوری به مقام خود به مثابه یک فیلسوف در جهان توسعه‌نیافته اذعان دارد. او می‌داند که «در جهان توسعه‌نیافته به بعضی رشته‌های علمی بیشتر وقع گذاشته می‌شود و کارهای سیاسی و فرهنگی را هم به صاحبان آن رشته‌ها می‌سپارند و چه بسا که رای غیرتحقیقی آنها، سیاست علم کشور شود». او در عین آگاهی به وضعیت موجود، پیگیر راه وصال به وضعیت مطلوب نیز هست و با چراغ فلسفه در مسیر تاریخ قدم می‌گذارد و اینجاست که به اهمیت علم انسانی تاکید می‌کند. «من نسبت به هیچ علمی و حتی نسبت به فلسفه تعصب

محمود مزروع  
روزنامه‌نگار

پرسش اساسی رضا داوری اردکانی در کتاب‌های «مقام فلسفه در تاریخ دوره اسلامی» و «فارابی موسس فلسفه اسلامی» این بود که مقصود حقیقی معلم ثانی که البته سعی داشته آن را از ناهلان مخفی بدارد، چیست؟ جواب این پرسش هر چه باشد، مولف به هیچ‌وجه سعی نکرده اولاً فارابی را مقلد صرف افلاطون، ارسطو و افلاطون جلوه دهد و ثانیاً نخواست آرای او را چنان توجیه کند که گویی تفکر فلسفی با فارابی تمام می‌شود و پس از او فیلسوف راستینی به منصف ظهور نمی‌رسد. زیرا این دو نحوه تلقی، نسبت ما را با گذشته قطع می‌کند. چه اینکه داوری اردکانی معتقد است اگر قبل از پرسش از ذات و ماهیت فلسفه و تاریخ فلسفه به مطالعه آثار یک فیلسوف بپردازیم، ممکن است عالم فلسفه بشویم و بتوانیم کلمات آن فیلسوف را تکرار و شرح کنیم و به دیگران هم بیاموزیم، اما محرم سر او نمی‌شویم و مقصد باطنی او را در نمی‌یابیم. به هر حال مطالعه این دو کتاب، آغازی برای موانست من با آثار رضا داوری اردکانی بود. اما تاریخ فلسفه، تنها یکی از عرصه‌های ورود رضا داوری اردکانی به حافظه تاریخ معاصر ماست. چراکه او از کانون فلسفه به محیط علوم انسانی نیز نظر می‌کند. داوری مترصد اندیشه به امور مستحدثه در عالم نظر است و به همین مناسبت یک فیلسوف به معنای واقعی کلمه در دورانی از تاریخ ما است که آینده‌اش، گذشته غرب است. او همواره با اصالت‌دهی به فلسفه، از مقام آن در اندیشه انسانی سخن می‌سراید و البته با رویکردی انضمامی در پی این پرسش است که امروزه فلسفه چه کارکردی می‌تواند داشته باشد؟ داوری اردکانی به اعتباری نسبت‌اندیش «ما و غرب» و «تاریخ و تجدد» نیز هست و در پی تدوین مسئله و مشکله ما از مجرای فلسفه ما است. او بر آن است اگر

## نگاهی فلسفی به مسائل کنونی ایران



انتشارات سخن  
۱۳۹۶

این کتاب صورت مکتوب و کم‌وبیش ویرایش شده بحث‌ها و گفت‌وگوهای رضا داوری اردکانی است. مطالب گفت‌وگوها در باب وضع علم و فرهنگ و روشنفکری و اخلاق است. دو گفت‌وگو هم درباره ایران و تعلق به آن است. به نظر می‌رسد این کتاب نشان‌گر نگاه فلسفی نویسنده به زندگی و تاریخ و به مسائل گوناگون مبتلابه ایران امروز است.

## خرد سیاسی در زمان توسعه‌نیافتگی



انتشارات سخن  
۱۳۹۴

در این کتاب تبیین می‌شود که جهان در حال توسعه اگر آینده‌ای داشته باشد، آینده‌اش همان گذشته یا وضع کنونی جهان توسعه‌نیافته است؛ یعنی مردم جهان توسعه‌نیافته می‌خواهند به جایی برسند که جهان توسعه‌نیافته پیش از آن به آنجا رسیده است و دریغاً که رسیدن به گذشته جهان توسعه‌نیافته نیز کاری آسان نیست.

## اندیشه پست‌مدرن



انتشارات سخن  
۱۳۹۱

نویسنده در این کتاب به اندیشه پست‌مدرن و فهم معنی آن و نسبت ما و اندیشه پست‌مدرن و پایان مدرنیته می‌پردازد؛ هر چند که در سال‌های اخیر در باب پست‌مدرنیسم کتاب‌های زیادی از زبان‌های اروپایی به زبان فارسی ترجمه شده است. گرچه ترجمه بعضی از این کتاب‌ها نامفهوم و نارساست، باید آنها را به عنوان تمرین ترجمه یا تجربه شکست سهل‌انگاری در کار دشوار ترجمه پذیرفت.